

## فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
فصل اول: پی افکنی یا بنیان فکنی چیست؟	۳۷
پی نوشت	۵۵
فصل دوم: متافیزیک حضور در فلسفه افلاطون	۵۷
رویکرد دریدا به اندیشه های افلاطون	۶۲
دریدا و تفسیر « فایدروس » افلاطون	۶۸
پایگاه فرودست نوشتار	۷۶
خاستگاه نوشتار به روایت افلاطون	۸۵
پی نوشت	۹۶
فصل سوم: این همانی - این نه آئی	۹۷
رویکرد دریدا به مفهوم هویت و غیریت	۱۰۵
پی نوشت	۱۱۴
فصل چهارم: رویکرد دریدا به اندیشه های دکارت	۱۱۵
پی نوشت	۱۲۵
فصل پنجم: روسو، لوی - استروس: طبیعت و فرهنگ	۱۲۷
روسو	۱۲۷
لوی - استروس	۱۳۶
پی نوشت	۱۴۱
فصل ششم: رویکرد دریدا به فلسفه کانت	۱۴۳
پی نوشت	۱۶۵

۱۶۷	..... فصل هفتم: هستی‌شناسی حضور در فلسفه هایدگر و ...
۱۶۸	..... حضور معرفتی
۱۷۴	..... حضور نشانه‌شناختی
۱۸۵	..... حضور هستی‌شناسانه
۱۹۲	..... پی‌نوشت
۱۹۳	..... فصل هشتم: آوامحوری و خردباوری در فلسفه غرب
۲۱۲	..... پی‌نوشت
۲۱۳	..... فصل نهم: نیچه و هایدگر: فلسفه و بنیان‌فکنی
۲۳۰	..... رویکرد دریدا به هایدگر
۲۳۴	..... پی‌نوشت
۲۳۵	..... فصل دهم: هگل و مارکس: سیاست بنیان‌فکنی
۲۴۴	..... مارکسیسم، ساختارگرایی و بنیان‌فکنی
۲۵۰	..... پی‌نوشت
۲۵۱	..... فصل یازدهم: رویکرد دریدا به هنر
۲۶۳	..... تابلوی «کفشهای مندرس» و نگوگ
۲۷۰	..... پی‌نوشت
۲۷۱	..... فصل دوازدهم: نقد هابرماس بر اندیشه‌های دریدا
۲۸۰	..... پی‌نوشت
۲۸۱	..... فصل سیزدهم: تأملات فلسفی دریدا در دهه نود و سرانجام آن در آغاز هزاره سوم
۲۸۶	..... متافیزیک حضور و لوگوسانتریسم
۲۹۶	..... «در باب روح»
۳۰۰	..... دریدا و مسئله دیگری
۳۰۲	..... هدیه و بخشش از نظر دریدا
۳۰۳	..... عدالت و قانون از نگاه دریدا
۳۰۶	..... مهمان‌دوستی و دیگرنوازی
۳۱۰	..... عفو و بخشایش
۳۱۴	..... «سیاست دوستی»
۳۱۹	..... دریدای واپسین و کلام آخر او
۳۲۴	..... پی‌نوشت
۳۲۵	..... کتاب‌شناسی لاتین

## سخنی چند با خواننده

نوشتار مختصری که تحت عنوان دریدا و متافیزیک حضور در سال ۱۳۷۹ از سوی انتشارات هرمس تقدیم خوانندگان گردید حاصل یادداشت‌هایی بود که نگارنده در سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ گرد آورده بود. اکنون که این نوشته به چاپ دوم می‌رسد حیف آمد نوشته‌ها و گفته‌های دریدا از آن زمان تا هنگام مرگش را - هرچند شتابان و به گونه‌ای کوتاه - در این مختصر ننگانیم.

از سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴، یعنی مقارن مرگ نابهنگام او، فعالیت‌های پژوهشی و دست‌آوردهای فکری دریدا گستره‌های تازه‌ای را در بر می‌گیرد. درست اندکی قبل از مرگ، او ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه لوموند صریحاً اعلام کرد که نویسنده و متفکر کنونی حتی در مقابل فلسفه و افکار عمومی هم تسلیم نمی‌شود ... هیچ‌گاه خود را اسیر رسانه‌های همگانی نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد حتی خوانندگان او را مرعوب خویش سازند ...

هم از این روست که در پی حل پارادوکس‌ها و یا به قول خودش آپوریا (aporia) بر نمی‌آید. دی‌کانستراکسیون (deconstruction) یا واشکافی و بنیان‌فکنی به گفته وی سودایی است در راه گسترش عدالت؛ هرچند که تحقق عدالت امری است ممتنع. از سالهای اول دهه نود به بعد دریدا هم‌زمان در نوشته‌های خود به دو ساحت سیاست و مذهب روی آورد.

او در کتاب شیخ‌های مارکس (۱۹۹۳) در پی واگشایی و بنیان‌فکنی مارکسیسم برآمد و آن را با خوانشی منجی‌گرایانه و مبتنی بر وجهی مهدویت تحلیل کرد. نوشته‌های وی در مورد لویناس و بویژه «کلامی در خوشامدگویی» (۱۹۹۶) راه را بر بحث من و دیگری گشود. در این راستا او

## هشت ژاک دریدا و متافیزیک حضور

موضوع مهمان‌نوازی را به میان آورد. در اواخر دههٔ نود نیز به مسئلهٔ حاکمیت و قانون پرداخت و گفت که قانون همواره امکان تعلیق را فراهم می‌سازد، زیرا دموکراتیک‌ترین دولت‌ها معمولاً دغل‌ترین آنها هستند.

هلن سیزو (Helen Cixous) ضمن مصاحبه‌ای جنجال‌برانگیز اندیشمندانی چون فوکو، دلوز و دریدا را متفکرانی «تباهی‌ناپذیر» خواند. دریدا در مصاحبهٔ اوت ۲۰۰۴ خود گفت: «مراد از "تباهی‌ناپذیر" طغیان و شورشی است که نویسندگان و فلاسفهٔ این عهد در برابر کژیها از خود نشان می‌دهند و هیچ‌گاه مرعوب قدرت نمی‌شوند. آنها حتی به فلسفه هم باج نمی‌دهند و تیغ تیز انتقادشان به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمی‌کند.»

او در رسالهٔ معروف خود فریبکاران و شیادان (*Rogues*) که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد، در فصلی که «دلیل و منطق قدرتمندان» نام دارد «سازمان ملل متحد» را مورد تحلیل قرار داده و مدعی است که این نهاد بر پایهٔ دو اصل در اندیشهٔ سیاسی غرب بنا شده است: یکی حاکمیت و دیگری دموکراسی. اما این دو اصل در عین نزدیکی و تفکیک‌ناپذیر بودن، با یکدیگر در تناقض‌اند (صفحه ۱۰۰). این دو یکدیگر را به طریق ذیل نقض می‌کنند.

در اثبات این امر دریدا از حاکمیت محض سخن به میان آورده و آن را منش و ماهیت حاکمیت می‌شمارد. به گفتهٔ او از یک سو، به منظور حکومت کردن باید اعمال قدرت نمود و مسئولیت به کارگیری آن را به عهده گرفت. بدین معنا که به کارگیری قدرت به منظور اعمال حاکمیت باید ساکت و صامت باشد. حکومت‌گر نباید اقامهٔ دلیل کند. یعنی باید قدرت خویش را در خفا اعمال کند. به دیگر سخن؛ حاکمیت در پی آن است تا قدرت خویش را به گونه‌ای پنهان و غیرعلنی به منصفهٔ ظهور برساند. لذا می‌کوشد آن را با کسی تقسیم نکند. تقسیم نکردن قدرت متضمن فشردن آن در یک لحظه است!

از سوی دیگر دموکراسی، حکومت‌گر را به تقسیم قدرت فرا می‌خواند و

1. Derrida. *Rogues*. translated by Pascale-Anne Brault and Michael Naas (Stanford: Stanford University Press, 2005). plou

سخنی چند با خواننده نه

از او می‌خواهد که حاکمیت را توجیه کند و اقامه دلیل نماید. لذا در دموکراسی اعمال قدرت همواره متضمن سوء استفاده از قدرت است. دریدا در اینجا یادآور می‌شود که حاکمیت و دموکراسی از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند (تناقض آنها را نسبت به یکدیگر نامتجانس می‌سازد) زیرا دموکراسی هرچند متضمن اقامه دلیل در یک مجمع است، اما خود متضمن اعمال قدرت و در عین حال آزادی و اتخاذ تصمیم است و به قدرت حاکمه نیاز دارد. در نظر دریدا دموکراسی اتخاذ تصمیم (که خود متضمن اعمال قدرت می‌باشد) همواره فوری و سریع صورت می‌گیرد. با این حال دموکراسی نیازمند زمان است؛ زیرا که اعمال قدرت را باید مورد بحث و گفتگو قرار داد و این امر نیاز به زمان دارد. در اینجا است که تناقض پدیدار می‌شود.

کوتاه سخن آنکه در نظر دریدا اعمال قدرت به طور کلی در شرایط اضطراری و فوری صورت می‌پذیرد و دموکراسی به فرصت نیاز دارد و این دو با یکدیگر سازگار نیستند. از سوی دیگر تقسیم قدرت خود نافی حاکمیت است؛ حال آنکه در دموکراسی تقسیم قدرت یک اصل اساسی محسوب می‌شود.

دریدا در رساله نیروی قانون دو مسئله عمده را مورد بررسی قرار داده و ارتباط میان این دو را به تفصیل بررسی کرده است: یکی قانون و دیگری عدالت. در اینجا هم چون سایر موارد، خواننده با تحلیلهای یگانه و شگفت‌آوری رو به رو می‌شود. او در این چارچوب مقوله آزادی و معنای آن را در ارتباط با عدالت و قانون مطرح کرده و به نتایج جالب توجهی دست یافته است. باری دریدا در این نوشته ضمن بررسی عدالت، قانون و آزادی یک بار دیگر به طرح «واگشایی و بنیان‌فکنی» پرداخته و آن را از منظری تازه و می‌شکافد و می‌گوید: «این تنها مقوله‌ای است که هیچ‌گاه ما را به نقطه پایان و قطعی نمی‌رساند بلکه ما را با مسائل و معضلات تازه‌ای رو به رو می‌گرداند.» به دیگر سخن؛ شاید غایت این راهبرد را بتوان برخورد با خشونت ناشی از متافیزیک تلقی کرد.

ده ژاک دریدا و متافیزیک حضور

به هر تقدیر تکمله‌ای که این نگارنده بر متن اصلی افزود مطالبی است که دریدا در این سالهای اخیر با آنها دست و پنجه نرم کرده و یک بار دیگر به ما می‌آموزد که قطعیت شاید در پاره‌ای از عرصه‌های معرفتی ظاهراً مفید افتد اما در اندیشه فلسفی مقام، مقام حیرت است.

محمد ضیمران

## پیشگفتار

ژاک دریدا، فیلسوف فرانسوی الجزایری تبار و پیشرو آموزهٔ بنیان‌فکنی (deconstruction) را باید فرزند خلف مکتب تشکیک فلسفی (scepticism) فرانسه دانست. او راه فیلسوفانی چون دکارت، میشل دومونتی، پاسکال، ولتر و کامو را در نقد فلسفهٔ سنتی غرب دنبال کرد. دریدا در اکثر آثار خویش پیوسته مناسبت زبان را با اندیشه مورد بحث قرار داده است.

او در پاریس مطالعهٔ پدیدارشناسی را نزد امانوئل لویناس آغاز کرد و سپس در «مرکز پدیدارشناسی و هرمنوتیک» ثبت‌نام نمود و مدتی در کلاس درس پل ریکور شرکت جست. یکی از نخستین نوشته‌های او سرچشمه‌های هندسه از دیدگاه هوسرل (۱۹۶۲) نام دارد.

وی این کتاب را در صد و هشتاد صفحه در مورد رویکرد فلسفی هوسرل به هندسه تنظیم کرد. هوسرل به مناسبت میان عینیت آرمانی هندسه و وجود تاریخی-تجربی آن سخت تأکید می‌ورزید. وی مدعی است که زبان و بخصوص زبان نوشتاری شرایط مکانی تکوین هندسه را فراهم می‌سازد. دریدا به بحث زبان از دیدگاه هوسرل علاقه‌مند شد و همواره این موضوع را در کلیهٔ آثار خویش به صورتهای گوناگون دنبال کرد. هرچند کتاب سرچشمه‌های هندسه در میان محافل فلسفی با استقبال بی‌سابقه روبه‌رو شد، اما خارج از این حیطه روشنفکران فرانسه را به خود جلب نکرد. دریدا با انتشار سه کتاب در سال ۱۹۶۷ خود را در

## ۲ ژاک دریدا و متافیزیک حضور

محافل روشنفکری مطرح نمود؛ یکی دربارهٔ نوشتارشناسی<sup>۱</sup>، دیگری نوشتار و دیگربودگی<sup>۲</sup> و سومی گفتار و پدیدار<sup>۳</sup> بود.

دربارهٔ نوشتارشناسی را می‌توان یکی از عالیترین و مهمترین آثار دریدا به شمار آورد. در این کتاب است که وی به مناسبت گفتار و نوشتار می‌پردازد و یادآور می‌شود که در متافیزیک غربی پیوسته گفتار بر نوشتار اولویت داشته است. او در این کتاب کوشید تا به گونه‌ای انگارهٔ گفتار را واژگون سازد و نظریهٔ زبان‌شناسی تازه‌ای را برپایهٔ نوشتار پیشنهاد کند. وی در این کتاب از کسانی چون سوسور زبان‌شناس سوئیسی و بنیانگذار زبان‌شناسی جدید و ژان ژاک روسو در بحث از سرچشمه‌های زبان نام برده است.

کتاب نوشتار و دیگربودگی در سال ۱۹۶۷ منتشر شد. این کتاب مجموعه‌ای است از مقالات دریدا در مورد اندیشمندان معاصر چون ژان روسه<sup>۴</sup>، میشل فوکو، ادموند ژاب<sup>۵</sup>، امانوئل لویناس، هوسرل، آنتونی آرتو<sup>۶</sup>، فروید، ژرژ باتای و کلود لوی-استروس. در این کتاب دریدا نقد ادبی ساختارگرایانه، و به طور کلی مواضع نظری ساختارگرایی را مورد تحلیل قرار داده است. وی در این مقالات ایرادهای خود را به نظریهٔ لوی-استروس در مورد زبان و فرهنگ به تفصیل بیان می‌کند. دریدا در این اثر دو نظریه را در تقابل با یکدیگر مطرح نموده است. نظریهٔ نخست دربی آن است تا حقیقت و معنای بدیع و اصیلی را پیش‌زمینهٔ تحقیق قرار دهد و نظریهٔ دوم به عدم تعیین معناها تکیه دارد. دریدا نظریهٔ دوم را معتبر می‌شناسد و مدعی است که این رهیافت برپایهٔ بازی آزاد نشانه‌ها استوار است. یک فصل از این کتاب نیز به بحث دربارهٔ نظریه‌های فروید تخصیص یافته است. دریدا در این فصل انگارهٔ نوشتاری را در

1. *Of Grammatology*2. *Writing and Difference*3. *Speech and Phenomena*

4. Jean Rousset

5. Edmond Jabes

6. Antonin Artaud